

## «رد پای اسطوره در سروده های یوسف الخال»

۱. دکتر فاطمه صحرایی سرمزده،<sup>۲</sup> دکتر محمدجواد مهدوی

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه فرهنگیان مشهد Fatima.sahraie53@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه فردوسی مشهد mahdavy@um.ac.ir

## چکیده

به کارگیری اسطوره، به عنوان سبکی نوین در تصویرگری شعری، بعد از جنبش ادبی و برقراری ارتباط با فرهنگ و ادبیات مغرب زمین تحقق یافت. شاعران معاصر عربی نیز، به پیروی از شاعران غربی، آثار خویش را به مضامین اسطوره ای آراستند. در بین این شاعران، "یوسف الخال" شاعر سوررئالیست سوری است که به دلیل سطره اسطوره "تموز" براکثر آثارش در زمره شاعران تموزی به شمار آمده است. نوشتار حاضر کوشیده است با بررسی اشعاری چند از مجموعه های شعری این شاعر، به تحلیل مضامین و شخصیت های اسطوره ای به کار گرفته شده در این آثار بپردازد. بر این اساس منابع اسطوره ای در اشعار یوسف الخال، شامل: اسطوره های یونانی، اسطوره های بابلی، اسطوره های دینی، شخصیت های فولکلوریک و شخصیت های تاریخی است که در چهار مجموعه ی شعری شاعر با عناوین: *الحریه، البئر المهجوره، مسرحیه هیروودیا و قصائد فی الاربعمین* بررسی شده است.

کلیدواژه ها: یوسف الخال، اسطوره، تموز، اولیس، مسیح، فولکلور.

## ۱. مقدمه

شاعر و روزنامه نگار سوری "یوسف الخال" در ۲۵ دسامبر، در سال ۱۹۱۷ میلادی روز میلاد مسیح (ع) در روستای "عمارالحصن" به دنیا آمد. پدرش "عبدالله الخال" و مادرش "رحمة سلیم المن" بود. ابتدا... عضو رسمی کلیسای انجیلی عمارالحصن بود. یوسف آموزش های ابتدایی را در روستای "مرحده" گذراند. وی در پاسخ به این سؤال که کودکی خود را چگونه سپری کرده می گوید: عاشق بوم و شعر می گفتم. من شعر گفتن را خیلی زود شروع کردم و تا امروز آن را ترک نکرده ام (السالی، ۲۰۰۴: ۲۶-۲۴).

پس از گذراندن دوران ابتدایی، وارد مدرسه انجیلی طرابلس شد و تا پایان تحصیل آن جا ماند. در سن ۱۸ سالگی در روزنامه طرابلس شروع به کار نمود و در تابستان ۱۹۳۴ به عضویت حزب ملی سوری درآمد و به عنوان مدیر شعبه ای از این حزب، با نوشتن در مجله "مکشوف" و روزنامه "النهضة" به نشر اصول و مبادی این حزب پرداخت (همان: ۲۹ و عمرغراب: ۱). در سال ۱۹۳۷ با "انطوان سعادة" مؤسس حزب ملی سوری در نشر روزنامه "النهضة" همکاری می کرد اما با سفر سعادة به آمریکا و توقف این روزنامه، یوسف وارد دانشکده آمریکایی حلب شد. او با توجه به فعالیت هایش در حزب ملی سوریه رشته علوم سیاسی و اقتصادی را برای تحصیل برگزید. در دوران تحصیل، تحت تأثیر "شارل مالک" از حزب سوری جدا شده و تحت تعلیمات وی به فلسفه علاقمند شد. در سال ۱۹۵۶ پس از بازگشت از آمریکا دفتر مجله شعر را که ماهنامه ای غیرسیاسی بود، تأسیس نمود (همان: ۳۶-۳۰).

۲. پیشینه تحقیق: درباره زندگی و شرح حال یوسف الخال، افکار و آثارش کتاب «یوسف الخال و مجلته الشعر» تألیف ژاک اماتایس السالی تنها منبع جامعی است که در اختیار نگارندگان این مقاله بوده است. در بین تحقیقات انجام شده نیز، تنها پژوهشی که نویسندگان این مقاله به آن دست یافته اند مقاله «یوسف الخال و الاساطیر» به قلم یوسف هادی پور است که به زبان عربی نگاشته شده و در سایت دیوان العرب نمایه شده است. اما در مجلات و نشریات داخلی تا کنون به مقاله و پژوهش مستقلی دست نیافته ایم و چنین به نظر می رسد که این پژوهش برای نخستین بار صورت گرفته است. پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش قبلی (مقاله آقای یوسف هادی پور) علاوه بر اینکه حجم بیشتری از اشعار شاعر را دستمایه خود قرار داده است به لحاظ تحلیل اسطوره ها دقیق تر و کامل تر است. ما در این جستار با رویکردی تحلیلی-توصیفی به این پرسش ها پاسخ خواهیم داد که یوسف الخال در آثار خود به کدام یک از منابع اسطوره ای بیشتر گرایش داشته است؟ و آیا کاربرد اسطوره در شعر یوسف الخال تقلیدی است و یا اینکه شاعر هدف خاصی را دنبال کرده است؟

۳. شرحی بر مجموعه اشعار یوسف الخال

دیوان شعر یوسف الخال از چهار مجموعه با عنوان های: "الحریة"، "البئرالمهجورة"، "قصائد فی الاربعةین" و "مسرحیة هیروودیا" تشکیل شده است. نخستین و طولانی ترین بخش دیوان شاعر "الحریة" نام دارد و شامل ۲۹ قصیده است که با قصیده‌ی کوتاهی تحت عنوان "الفجر الجدید" آغاز و با قصیده‌ی طولانی به همین عنوان "الحریة" به پایان می‌رسد.

مجموعه "البئرالمهجورة" مشتمل بر هشت قصیده است. این مجموعه ی کوچک، پیرامون دو محور فکری می‌چرخد: عقب ماندگی فرهنگ عربی از یک سو و چگونگی رهایی از انحطاط و حرکت به سمت نهضتی فراگیر از سویی دیگر. یوسف برای بیان رؤیای خویش در این قصائد از مفاهیمی چون گناه، توبه و فدا شدن مسیح وار، مدد جسته است. در حقیقت، مضامین ذکر شده بیانگر خطاهایی است که فرهنگ عربی در حق شعر و عقل مرتکب شده است. این فرهنگ، با روش تقلیدی و مقدس شمردن میراث کهن، بزرگترین خیانت را به شعر معاصر نموده است و با سلب آزادی و رواج اقسام بردگی‌ها باعث ذلت و خواری انسان گشته است (السلسی، ۲۰۰۴: ۸۸).

سومین مجموعه شعری یوسف الخال "مسرحیة هیروودیا" نام دارد. الخال این نمایشنامه را در سال‌هایی که در آمریکا زندگی می‌کرد تنظیم کرده است و نظم آن هشت سال طول کشیده و در سال ۱۹۵۴ منتشر شده است (السلسی، ۲۰۰۴: ۶۰). نمایشنامه "هیروودیا" در ۳۰۷ بیت با قافیه‌های متعدد، در یک بحر و آن هم بحر «خفیف» سروده شده و در سه فصل تنظیم گشته است. لفظ و معنای این قصیده برگرفته از قصه تاریخی انجیل است. شاعر قبل از نظم این نمایشنامه شرح مختصری از داستان آورده است. بخش چهارم دیوان یوسف الخال "قصائد فی الاربعةین" نام دارد که مشتمل بر ۲۲ قصیده است.

#### ۱.۴ اسطوره در شعر یوسف الخال

مهمترین عامل اهتمام شاعران معاصر عرب به اسطوره، اثرپذیری از شعر مغرب زمین بوده است. پژوهش‌های ارزشمند جیمز فریزر درباره اسطوره در اثر ماندگار "شاخه زرین" و قصیده "سرزمین سترون" اثر ت. اس. الیوت از مهمترین منابعی محسوب می‌شوند که در اختیار شاعران معاصر قرار داشت. «میراث کهن ادبیات عربی در مقایسه با میراث ادبی ملل روم و یونان تقریباً از اسطوره تهی است. کاربرد اسطوره‌های قدیمی، بویژه اسطوره‌های یونان و روم باستان در جریان انتقال فرهنگی، از اوایل قرن نوزدهم به ادبیات معاصر عرب معرفی گردید» (رجایی آ، ۱۳۸۱: ۳۹). اسطوره برای شاعر وسیله‌ای است که رؤیاهای ناخودآگاه را به فعالیتهای آگاهانه ذهن و گذشته را به حال وصل می‌کند؛ افزون بر اینکه باعث وحدت بخشیدن تجربه‌های فردی و تجربه‌های جمعی نیز می‌شود و شعر را از بار غنائی صرف می‌رهاند. در بین شاعران معاصر عرب، "یوسف الخال" شاعر سوررئالیست سوری است که اسطوره را از همه منابع آن می‌جوید، خواه بابلی باشد چون اسطوره "تموز"، خواه یونانی باشد چون "اولیس" و خواه از رموز مسیحی باشد چون "یحیی تعمیددهنده".

در بین منابع اسطوره‌ای، داستانها و شخصیت‌های انجیل و تورات، بخش وسیعی از اشعار الخال را به خود اختصاص داده است. پس از آن اسطوره‌های یونانی است که در برخی از قصائد به چشم می‌خورد و سپس شخصیت‌های فولکلوریک و همچنین شخصیت‌های مشهور تاریخی و نیز نام بعضی از شهرها و اماکن تاریخی، در برخی قصائد لحاظ شده است.

ما در این گفتار به شرح و تحلیل اسطوره‌های قصائدی از دیوان اشعار الخال خواهیم پرداخت؛ اما به دلیل حجم زیاد، اشعاری را برگزیده ایم که یا به صراحت از وقایع و شخصیت‌های اسطوره‌ای نامی به میان آمده و یا مضمون شعر، دلالت آشکاری بر اسطوره داشته است. این اشعار شامل: «الشاعر، الحریة، البئرالمهجورة، الدعاء، العود، الجذور، العشاء الاخير، السفر، عودۀ عودیس والصلوة فی الهیکل» می‌باشد.

#### ۱.۴.۱ اساطیر دینی

شایع‌ترین سمبول‌های اساطیری در شعر یوسف الخال، اسطوره‌های دینی به ویژه مسیحیت است. نماد "مسیح" به عنوان اسطوره‌های رهایی و فدا پرسامدترین نماد در شعر معاصر عربی است (رجایی آ، ۱۳۸۱: ۴۷). الخال در دومین قصیده از مجموعه "الحریة" با نام "الشاعر" به صراحت به مسیح اشاره دارد. او برای بیان درد و رنج انسان معاصر نماد مسیح را بکار می‌گیرد. در این قصیده شاعر، شبیه‌ترین شخصیت به مسیح است. در اساطیر عبری مسیح، مجاهدی است که به تنهایی بر ضد واقعیت تلخ موجود قیام می‌کند و در این مسیر هیچ کس با او همراهی نمی‌کند. در این قصیده نیز، شاعر همچون مسیح غریب و تنهات و متهم به دیوانگی است او همچون مسیح رسالتش را با فدا شدن در راه رهایی ملتش به اتمام می‌رساند. رنجی که شاعر از تحمل سختی‌های زمانه می‌کشد همچون رنجی است که مسیح از حمل صلیب سنگین بر شانه هایش تحمل می‌کند:

«هوذا الشاعر رمز الحق فی / عالم ضلّ عن الحق وتاه / یصلب النفس لیفدی أنفساً / مرغت فی شهوة الحس الجباه» (الخال، ۱۹۷۹: ۱۹)

الخال، در قصیده "الدعاء" نیز، به طور مستقیم به شخصیت عیسی (ع) اشاره می‌کند: «کان تموز/ جراحا علی العیون وعیسی/ سورة فی الکتاب» (همان: ۲۲۷). مسیح در شعر یوسف الخال جلوه‌گاه جاودانگی و نماد رهایی است. شخصیتی که با ظهورش حیاتی نیکو و تحولی شگرف را به ارمغان می‌آورد.

یوسف الخال در قصیده "عزراپاوند" بار دیگر مستقیماً از شخصیت مسیح سخن به میان می آورد: «جراحک للآولین عزاء ودربُ خلاص لنا. إذا صلیوک هناک: الیهودُ، فإِنَّک تُبعثُ حیاً هنا» (الخال، ۱۹۷۹: ۱۹۸). مسیحیان معتقدند که مسیح با خون پربهای خود جرائم ایشان را عوض داده به همین جهت لقب فادی به آن جناب داده اند (کتاب مقدس، نامه پولس به فلسپان ۱: ۲۳).

در سنت مسیحیان از صلیب نمادی زنده تر وجود ندارد. هر کجا صلیب باشد مطلوب همانجاست. صلیب نماد عروج است. نردبانی است که ارواح آدمیان از روی آن به سمت خدا بالا می رود (شوالیه، ج ۴: ۱۳۸۴: ۱۶۰). همچنانکه می بینیم در این شعر نیز، صلیب چیزی بیش از تصویر عیسی مسیح است. «صلیب همذات با تاریخ بشری مسیح و حتی با موجودیت اوست» (همان).

الخال در بخشی از قصیده "الدعاء" به خطاهایی که بشر در طی تاریخ مرتکب شده اشاره دارد: «آه تحنی رقابها للخطایا / و الصدی ما یزال یرجع یمتد / «صلبوه، اصلبوه» / ما للضحایا / منذ هابیل منذ سقراط یا بحر / رغیف و خمره للبرایا» (همان: ۲۳۱). در این بخش از قصیده به وضوح شاهد سیطره اسطوره "رهای و فدا" بر اندیشه الخال هستیم. شاعر، ویژگی مصلوب شدن مسیح را برای فدایی مبارز اختیار کرده است زیرا صلیب، تصویر رنج و عذابی است که تمام مبارزان در راه نجات ملت‌هایشان متحمل شده اند. سپس با استمداد از عبارتهای مسیح در شام فصیح، زندگی در مرگ را به تصویر می کشد. بر اساس روایت انجیل، «مسیح (ع) آنگاه که بر سر خوان نشست نان را بر گرفت و خطاب به حواریون گفت: این را میان خود قسمت کنید این تن من است که از برای شما داده می شود. سپس جام را برگرفت و گفت: بیاشامید این خون من است که برای بخشش گناهان شما ریخته می شود» (کتاب مقدس، ۱۳۸۷: ۴۲۸).

در حقیقت، شام فصیح پایه گذار آیین مقدس قربانی است که در طی تاریخ به یادگار مانده است. الخال در مجموعه "قصائد فی الاربین" لفظ و معنای این روایت انجیل را بار دیگر اقتباس می کند. وی در مجموعه "قصائد فی الاربین" در قصیده ای منثور به نام "العشاء الاخیر" سروده است: «لنا الخمر والخبز، و لیس معنا المعلم. جراحنا نهر من الفضة / فی جدران العلیة شقوق عمیقة. علی النوافذ ریح. فی الباب طارق من اللیل / ... نقول: لنأکل الان و نشرب. إلهنا مات، فلیکن لنا اله آخر. تعبنا من الکلمة، و تاقت نفوسنا الی غباوة العرق» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۷۹) (اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم، باعث شده که شاعر با نگاهی آمیخته با نگرانی و هراس به جهان بنگرد. شکاف عمیق دیوار بزرگی، وزش باد بر پنجره ها، بر در کوبیدن شب، مردن خدایان و خسته شدن از کلمات، بخشی از قضایای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دنیای شاعر را مجسم می سازد. با این حال شاعر، مأیوس و نا امید نیست بلکه انگیزه دگرگون ساختن جهان و مبارزه در جانش نیرو گرفته است او می خواهد درک جدید خویش را در زندگی تحقق بخشیده و زمانه ای را که تقلید، دچار سکون و رکودش کرده از نو به حرکت وا دارد. اما این تحول جز با فدا شدن و فدیة دادن میسر نخواهد شد. «الریح سترحمننا، و الطارق سیجالسنا. جائع هو الی الخبز، و ظامئ الی عتیق الخمر» (همان).

پیش از این به تأثیر پدیده تقلید در شیوع شعر اسطوره‌ای و علل روی آوردن شاعران معاصر عرب به اسطوره اشاره نمودیم، اما مؤثرترین عامل رواج اسطوره در شعر معاصر عامل هنری است. در حقیقت با کمک اسطوره و شخصیت‌های اسطوره‌ای، شاعر بار مفهومی خاصی را منتقل می‌سازد و انتقال تجربه شعری از شاعر به مخاطب به کامل‌ترین وجه تحقق می‌یابد. دریافت کننده اثر هنری احساس می‌کند تجربه شعری بیان شده همان تجربه‌ای است که او خود آن را درک کرده است (اسماعیل، ۲۰۰۷: ۲۱۵). به عبارتی دیگر، مخاطب، شخصیت‌های اسطوره‌ای را معادل موضوعی تجربه شخصی‌اش قرار می‌دهد. اصطلاح «معادل موضوعی» که ایوت آن را اختیار کرده است عیناً در شعر معاصر عربی وارد شده است. تأثیر از ایوت در محدوده تئوری باقی نمانده بلکه در بعد تطبیقی نیز شاهد تلاش شاعران عرب برای به کارگیری معادل موضوعی در تجربه‌های شعری ایشان هستیم (رجایی، ۱: ۱۳۸۱: ۷۳).

کاربرد تکنیک «معادل موضوعی» به صورت قصائدی که سراسر قالب نمایشنامه دارد و همانند نمایشنامه دارای شخصیت‌های متعدد، شیوه محاوره و تحول حوادث و وقایع است آشکارا در شعر یوسف الخال نیز، به چشم می‌خورد و نمونه بارز آن نمایشنامه منظوم "هیروودیا" است. در مقدمه این دیوان، الخال مهمترین مسئله را بحران دنیای عرب معرفی کرده که آن بحران زبان و بحران عقل است. او می‌افزاید: کاربرد اسلوب‌های شعری گذشته کاری بی‌بهره است زیرا این اسلوب‌ها برای بیان آزاد هیجانات درونی مناسب و شایسته نیست. وی تأکید می‌کند این اثر، آخرین دستاوردی است که طبق اسلوب‌های شعری گذشته پدید آمده است (الخال، ۱۹۷۹: ۱۱۹).

در چهاردهمین فصل از انجیل متی آمده است: "هیروودیس" به درخواست "هیروودیا" همسر برادرش "فیلیپس" یحیی تعمیددهنده" را اسیر کرده و به زندان می‌افکند. زیرا هیروودیس عاشق "هیروودیا" است و این دو قصد ازدواج دارند اما یحیی طبق آئین تورات، این ازدواج را حرام دانسته و مانع آن شده است. از آن جا که یحیی در بین مردم جایگاه والایی داشته و همچون پیامبری نزد ایشان محبوب است هیروودیس از کشتن او می‌ترسد. در مراسم جشن تولد هیروودیس "سالومه" با رقص خود موجبات خوشحالی عمومی خویش را فراهم می‌سازد به همین دلیل هیروودیس سوگند می‌خورد خواسته‌ی سالومه را هرچه که باشد اجابت کند. سالومه تحت تأثیر تلقین مادرش هیروودیا سربریده یحیی را در طشت طلا می‌طلبد. هیروودیس به خاطر قسمی که در بین حاضران خورده است ملزم به این امر شده و فرمان قتل یحیی را صادر می‌کند. پس از این که سالومه سربریده

یحیی را نزد مادرش می‌برد یاران و شاگردان یحیی جسد او را برداشته و دفن می‌کنند و این خبر را نزد عیسی حکایت می‌کنند (کتاب مقدس، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

در این نمایشنامه که لفظ و معنا از قصه انجیل اقتباس شده است شخصیت‌های اسطوره‌ای "هیروودیس"، "هیروودیا"، "سالومه" و "یحیی تعمیددهنده" شخصیت‌های اصلی نمایشنامه را تشکیل می‌دهند. از سایر شخصیت‌های اسطوره‌ای که شاعر از آنان در این نمایشنامه سخن گفته است "حوا" است که هیروودیا دلربایی خود در برابر هیروودیس را به دلربایی حوا در برابر آدم توصیف می‌کند. همچنین، عشق و علاقه خود در قلب هیروودیس را همچون محبوبیت "ساره" نزد ابراهیم و عشق "راحیل" در قلب یعقوب می‌داند. در ادامه هیروودیا از "بلقیس" همسر افسانه‌ای "سلیمان" نبی، "استر" همسر "کوروش" و "ایزابل" معشوقه "پیلطس" قیصر روم، همان که هیروودیس را به فرمانروایی لبنان گماشت، نام می‌برد.

«هل لحواء» یوم «آدم» إغوائی / وشوقی الی إرتیاد المحال / أم «لساره» بعض الذی وهبت نفسی / وأملی علی الزمان وصالی / أم «لراحیل» زهوه الحب فی قلبی / ودیباجة الصبا فی جمالی / ...أم «لاستیر» رونقی وارترداد الشمس / عن طلعتی وفرط جلالی... (همان: ۱۲۷).

تئاتر منظوم "هیروودیا" به سبک تئاترهای تراژدیک رومی است که از ادبیاتی کلاسیک برخوردار است. همان‌گونه که در تراژدی‌های رومی تقابل میان نیکی و بدی، شاهان، قهرمانان، اشراف‌زادگان و خدایان به تصویر کشیده می‌شود، یوسف الخال نیز همین روش را در پدید آوردن این مجموعه دنبال نموده است. او در راستای اعتقادات فلسفی‌اش تراژدی را نگاهی هستی‌شناسانه به حیات انسان می‌داند و از این چشم‌انداز، شخصیت‌های اسطوره‌ای، در این تئاتر همه در خدمت القاء این فکرند که خالق خیر و شر انسان است و فرجام‌های نیک و بد نیز، زائیده کردار اوست.

یوسف الخال با مطرح کردن مشکل یحیی با هیروودیس و هیروودیا قصد دارد مشکل انسان معاصر را بیان کند؛ انسانی که فساد را می‌بیند اما سکوت می‌کند. در نظر یحیی، هیروودیس حاکم ضعیفی است زیرا از یک طرف مورد تمسخر لشکر روم بوده و از طرف دیگر با همسر برادرش ازدواج غیر شرعی داشته است. او باید یا در برابر زنی فاجر سکوت کند و عمل خلاف شرعش را بپذیرد و یا در برابر شریعت و امتش ساکت بنشیند. رنجها و مصیبت‌های یحیی سمبول درد ورنج انسانهایی است که همواره در راه رسیدن به حقیقت، بر دوش کشیده‌اند و در این راه از جان خویش نیز، دریغ نکرده‌اند. به همین دلیل است که هیروودیا از هیچ کس جز یحیی هراسی به دل ندارد آنجا که می‌گوید: «وهود فی قبضتی یتلوی / فیهو قلب یهوی وعقل یحابی / فترانی أخصی متی ظل حیا / أن یوالی علی هوای التحابی» (همان: ۱۳۸). اما درد و رنج مردمی که به خونخواهی یحیی شورش کرده‌اند در آخرین پرده نمایش پایان می‌پذیرد، زمانی که فرمانده روم خبر می‌دهد "روما" به درخواست دمشق‌ها هیروودیس را از حکومت عزل کرده است: «فلما راودته روما عن الامر راما ترکک العرش... هیروودس: ترکی العرش... عرشی؟» (همان: ۱۸۷). بعد از آن لشکریان روم به قصر هیروودیس هجوم آورده و در پی آن مردم، به خونخواهی یحیی هیروودیس را دستگیر می‌کنند.

الخال با توجه به اینکه پروتستانی است شعرش سرشار از تصاویر کتاب مقدس و تلمیحات توراتی است. وی در قصیده "الحوار الازلی" از نخستین گناه بشر، شکوه می‌کند: «وإما صرت عریانا / فخذ من ورق التین رداء / یستر الائم یواریه عن الناس / و فی التجربة الکبری / تصبر صبر آیوب و لا تقلع» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۲۱) در آیات ۷ و ۸ باب سوم کتاب سفر تکوین تورات درباره شجره ممنوعه، اغوای حوا، گناه نخستین آدم و عریان شدن این دو دارد. در این آیات می‌خوانیم: «پس زن درخت را دید که اگر بخورد نیکوست و اینکه در نظرها خوش آیند است پس از میوه اش گرفت و خورد و به شوهر خود نیز داد که بخورد (۷) آنگاه چشمهای هردوی ایشان گشوده شد دانستند که برهنه‌اند و برگهای درخت انجیر را دوخته از برای خود فوطه ساختند» (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب سوم: ۷-۸).

#### ۲.۴. اسطوره های یونانی

در بین اسطوره‌های متعددی که در شعر یوسف الخال به کار رفته است، شاعر به قهرمان اسطوره‌ای یونان "اولیس" توجه خاصی نشان داده است. در مقدمه دیوان "الحریه" بخشی از سرود دهم اودیسه آمده که به عربی برگردانده شده است:

«أین ذاهب أنت / ایها التعس / شاردا فوق هذه التلال / و غربیا فی هذا القفر من الارض / و وحیدا هوذا شعبک داخل الجدران حبیسا / کقطع من الخنازیر / ماذا؟ أذاهب أنت إلیهم لتطلق سراحهم / و تجعلهم أحرارا»

یوسف الخال این مقطع از سرود اودیسه را به عنوان شعاری برای این مجموعه برگزیده است زیرا مستقیما همان معنا را منظور کرده است. در این ابیات اله هرمس اولیس (عولیس، اودیس) را از این که تنها نزد دوستانش برود برحذر می‌دارد و به او هشدار می‌دهد که کرکه جادوگر دارویی در غذای دوستان اولیس ریخته و آنان را به شکل خوک درآورده است. اله هرمس دارویی به اولیس می‌دهد تا با غذای جادوگر مخلوط کند. سپس اثر جادو از بین رفته و جادوگر مغلوب می‌شود و همراهان اولیس بار دیگر به هیئت انسان درمی‌آیند (مخبر، ۱۳۸۴: ۶۰).

یوسف الخال در برگردان عربی این شعر، کلمه "شعب" را جایگزین کلمه "همراهان" که در متن یونانی، وجود داشته‌نموده است. زیرا او آرزو دارد هم‌چنان که "اولیس" دوستانش را از سحر و جادوی کرکه رها کند او نیز بتواند ملتش را از قید و بند تقلید برهاند (السالی، ۲۰۰۴: ۴۵). «أین عهد غیبت حریتی فیه / بسجن من التقالید القاسی» (الخال، ۱۹۷۹: ۱۱۰).

الخال در شعر دیگری با عنوان "عوده اودیسی" بار دیگر نظر خود را به این قهرمان اسطوره ای معطوف نموده است. در انتهای این قصیده می خوانیم: «بأودیسی یرجی سرفع هاماتنا للسماء و نحمل رباتنا و نمشی و یهرع کلّ الینا و یسم الطفل: حیاة فنجیا»<sup>۱۱</sup> (همان: ۳۳۵) قصد الخال تنها یادبود رخدادهای اسطوره ای نیست، بلکه او می خواهد قهرمان اسطوره ای هستی پیدا کند و مخاطبش با آن قهرمان هم دوره شود. با موجودات فراطبیعی روبرو شود و از آنها درس بیاموزد. در حقیقت، هدف شاعر از دگردیسی اسطوره و بازتاب آن در شعرش به صورتی سمبولیک، خلق الگو برای همه جامعه است.

### ۳.۴. اسطوره های بابلی

از میان اسطوره های "شاخه زرین" اسطوره "تموز" بیش از همه شاعران معاصر عرب را به خود مشغول ساخته است. اسطوره زایش، اسطوره مرگ اینثارگرانه ایزد و بازگشت حاصلخیزی به خاک را الیوت از آئین های کهن برگرفت و دستمایه اثر خود قرار داد. اسطوره تموز با مضمون یادشده الهام بخش شاعران تموزی از جمله یوسف الخال بوده است. «گرایش تموزی در عصر معاصر وتشکل شاعران تموزی که یوسف الخال نیز در آن زمره است حاصل سیطره معنوی این اسطوره بر اندیشه شعری معاصر است» (رجایی (ب): ۱۷:۱۳۸۱).

"تموزیون" اصطلاحی است که جبرا ابراهیم جبرا به بدر شاکر السیاب، خلیل حاوی، یوسف الخال و ادونیس اطلاق نمود که همگی از شاعران مجله شعر هستند (رجایی (آ)، ۱۳۸۱: ۸۱).

تموز در بین النهرین و نزد بابلی ها به این نام خوانده می شود؛ کنعانی ها و فینیقی ها آن را "ادونیس" می نامند (هندریکس، ۱۹۹۹: ۱۵۸). به روایت اساطیر با کشته شدن "تموز" خدای زندگی و حاصلخیزی، طبیعت نیز می میرد. تموز در عالم زیرین می ماند. "عشتار" الهه ی عشق و زیبایی در جستجوی او رنج بسیار می برد. در ادامه جست و جو به عالم زیرین هبوط می کند، تموز را می یابد و با او به زمین برمی گردد. این بازگشت سرآغاز بهار است (لاکوئه، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۷). اسطوره "تموز" مشتمل بر مفاهیمی است که مهم ترین آن مرگ برای زندگی و یا مرگی است که در پی آن حیات و رستاخیزی نهفته است (رجایی (آ)، ۱۳۸۱: ۸۳).

اسطوره تموز در قصائد الخال همان دلالت دیرین خود را دارد؛ رستاخیز و نوزائی. الخال در قصیده ای تحت عنوان "الدعاء" اشاره مستقیم به اسطوره تموز دارد: «وَأدرنا وجوهنا کانت الشمس / غبارا علی السناک والافق / شرعا محطما کان تموز / جراحا علی العیون وعیسی / سورة فی کتاب» (همان: ۲۲۷). شاعر، در اولین مقطع از قصیده، رکود انسان و سیطره مرگ بر عالم را با کمک این اسطوره به تصویر کشیده است. او رفتن تموز به عالم زیرین را عامل مرگ جهان می داند. با کشته شدن تموز و مرگ طبیعت، همه چیز اثر طبیعی خود را از دست داده و تنها نامی از آن باقی مانده است. الخال همچون بسیاری از شاعران معاصر عرب اسطوره تموز را با مسیح پیوند داده است. تموز و مسیح در شعر الخال نمادی برای بیداری تمدن عرب از خواب و رختی طولانی است.

شاعر در مجموعه "قصائد فی الاربعین" نیز در قصیده ای منثور تحت عنوان "صلاة فی الهیکل" مجدداً به اسطوره تموز و پیوند آن با مسیح اشاره دارد. «أنا کتموز / دمائی نجاهة من القحط و جسدی ولیمة للمحبین / جیاع کلنا إلی الجسد / و عطاش إلی عصاره الروح» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۷۴). به اعتقاد مسیحیان، عیسی (ع) به صلیب کشیده شد چون خود او می خواست به صلیب کشیده شود و خودش را برای این عقوبت تسلیم کند که گناهان بشر را متحمل شود و مرگ ابدی را از آنها دور سازد (کتاب مقدس، عهد جدید، لوقا، ۲۴: ۲۲).

از دیگر قصائد الخال که اسطوره "تموز" در ضمیر آن جاری است "البئر المهجورة" است. الخال مدعی است این قصیده نخستین اثر خلق شده با گرایش اسطوره ای در ادبیات عربی است (رجایی (آ)، ۱۳۸۱: ۸۵). از شاخصه های بارز این قصیده تأثیر عمیق اسطوره معنوی "تموز" بر روح و اندیشه شاعر است که باعث خلق اسطوره جدید گشته است.

الخال با بیانی محکم و ساختاری زیبا توانسته بین مصادیق تجدید در شعر معاصر با اسطوره های کهن پیوند برقرار کند. «یکی از مصادیق تجدید در زبان شعر جدید، کاربرد نام های تمثیلی است. استفاده از نام های خاص برای اهداف انتقادی یا عینیت بخشیدن به اوصاف انسانی است» (همان: ۶۲)، مثل نام ابراهیم: «عرفت ابراهیم، جاری العزیز، من زمان / عرفته بئرا یفیض ماؤها / وسائر البشر / تمر لا تشرب منها، لا و لا / ترمی بها، ترمی بها حجر» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۰۳).

"ابراهیم" شخصیتی است که در طی تاریخ و در تمام جوامع مصداق دارد. در واقع ابراهیم بیش از همه نماد مرد ایمان است. او نماد انسان برگزیده خداوند است. انسانی که گنجینه مقدس ایمان را که نزدش به امانت گذاشته شده است صیانت می کند. مردی که نقش جهانی برایش مقدر گردیده است. نام ابراهیم از نظر لغت شناسی افواهی به معنی پدر جماعت است (شوالیه، ج ۱، ۱۳۸۴: ۳۴). ابراهیم سمبل تلاش پیوسته انسان در جست و جوی زندگی برتر و فدا شدن در راه رسیدن به این غایت است (الحاوی، ۱۹۸۴: ۱۹۲).

چاه در تمام سنت ها حالتی مقدس دارد. چاه آب، در میراث فرهنگی و در میان امتهایی چون عبرانیان همچون دریا و باران، نماد برکت و حاصلخیزی است (شوالیه، ج ۲، ۱۳۸۴: ۴۸۵). از سویی چاه به دلیل عمیق بودنش نماد راز و پوشیدگی نیز هست (همان)؛ چنان که فرزندان یعقوب برای پنهان کردن یوسف از دید پدر او را درون چاه قرار دادند. چاه مکان شروع رنجها و مصائب یوسف بود. اما در این قصیده، ابراهیم آب حیات

است در صحرای تفتیده ای که فاقد شرایط زندگی است. الخال نازائی و سترونی جهان عرب را به بیابان تشبیه می کند. در این بیابان، چنان روح و روان فرسوده است که همه انگیزه های خیر و شر در نهاد آدمیان نابود گشته و انفعال و سرخوردگی بر همگان حاکم است به گونه ای که نه کسی رغبت نوشیدن آب از چاه را دارد و نه هوس سنگ انداختن در آن (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۱۳). با وجود این ابراهیم تمام تلاش خویش را صرف ایجاد تحول و بهبود زندگی اطرافیانش می کند. در مقطعی از قصیده، انگیزه ابراهیم از فداشدن را با طرح سؤالهایی که از خودش می پرسد به تصویر کشیده است و این انگیزه، همان آرمان شاعر یعنی؛ رستاخیز فکری، بهبود شرایط زندگی، برقراری صلح و امنیت و در یک کلام، تغییر و تحول جهان معاصر است. «لو كان أن أموت أن أعيش من جديد، / أتبسط السماء وجهها، فلا / تمزق العقبان في الفلاة / قوافل الضحايا؟ / أتضحك المعامل الدخان؟ / أتسكت الضوضاء في الحقول. / أياكل الفقير خبز يومه، / بعرق الجبين، لالدمعة الذليل...» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۰۴).

در بخش انتهایی قصیده، ابراهیم مبارزی است که متهم به دیوانگی است. او غریب و تنها بدون توجه به هشدارهای اطرافیان که در حال عقب نشینی و گریز به مکانی امن هستند پیش می رود. «حين صوب العدو مدفع الردي / واندفع الجنود تحت وابل / من الرصاص و الردي، / صبح بهم تقهقروا. تقهقروا. / في الملجأ الوراء مأمن / من الرصاص والردي / لكن ابراهيم ظل سائرا، / الى الامام سائرا، / وصدرة الصغير يملأ المدى / .....وقيل إنه الجنون» (همان: ۲۰۶).

در قصیده "الحرية" الخال نیز، روح اسطوره "تموز" یا "ادونیس" جاری است، بی آنکه نامی از آن به صراحت ذکر شود. شاعر، چون می بیند تمدن و فرهنگ عربی رو به سوی مرگ و نابودی است تنها راه رهایی از قحطی و خشکسالی ملتش را قیام بر ضد تقلیدها و سنتهای فرسوده میدانند. وی بر این باور است که رهایی انسان از قید اسارت، آسان و ارزان حاصل نمی شود بلکه نیازمند فدیة دادن و چشم پوشی از بسیاری امتیازات است. به نظر او فدا شدن در راه آزادی به روش سحرآمیز امکان پذیر نیست. انسان تا زمانی که بنده نفس خویش است در دنیایی آکنده از هول و هراس خواهد زیست. فدا شدن برخاسته از اراده و روحیه ای آزاد است. و برخورداری از اراده ای آزاد نتیجه تدریجی رهایی از بند خطاها و گناهان است.

«فأنا ما أزال عبدا لنفسي / أبتني من لذاذة الحس صرحي / جائرا ظلما أكفن أيامي / بدمع من الشقاء و جرح، / فكأن بقاء غايه عمری / أدعيها، إذ اتضن، برمح» (همان: ۱۰۹).

در بخش پایانی این قصیده، شاعر روح آزادی از قید تقلید را در لبنان می یابد؛ همان روحیه والایی که نهضت عظیم فرهنگی لبنان را پدید آورد. «یا بلادی حضنت من قبل أمجادا / و شيدت في بناء الحضارة / تغمرين الأمراء حبا و ایمانا / و تلعين للجبال منارة / یا بلادی و کم رفعت لواء / سرمدياً في موكب الحرية / منك لقيان هازناً بالسلطين / و حرباً على النفوس العتية» (همان: ۱۱۳-۱۱۴).

مهم ترین اسطوره ای که شاعران عرب از "الیوت" گرفتند اسطوره تقدیم قربانی است (رجایی، (أ) ۱۳۸۱: ۵۱). قربانی کردن رسمی است که اختصاص به مذهب و قوم خاصی ندارد حتی بسیاری از قبایل مشرک و بت پرست نیز به قربانی کردن برای خدای خویش اعتقاد داشتند. این آئین به منظور تقرب به خدایان و جلب نظر آنان صورت می گرفت (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۴۸).

از قصاید منتشر شده در دیوان "البئر المهجورة" که بیانگر اشتیاق یوسف الخال به کاربرد این اسطوره می باشد قصیده "سفر" است. در بخش انتهایی این قصیده می گوید: «و قبلما نهم بالرحيل نذبح الخراف / واحداً لعشروت / واحداً لأدونيس / واحداً لبعل ثم نرفع المراسي / الحديد من قارة البحر / و نبدأ السفر» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۳۴).

دیدار با اسطوره های بابلی عشترت (عشتار)، ادونیس و بعل به قصد احیاء شعائر دینی و برگزاری مراسم و جشن های مذهبی و سنتی قبل از سفر است. شاعر در سفری احساسی با تکیه بر خدایان اسطوره ای در لحظاتی گذرا رشته های پیوند تمدن و میراث کهن را با تمدن انسانی جدید درهم می تند. و قصد دارد با یادآوری این مراسم و شعائر، موجبات تقویت عزم و اراده مسافر را فراهم سازد. بدون شک با افزایش روحیه، هرگز از وارد شدن در میادین پرخطرهراسی نخواهد داشت (خیریک، ۱۹۸۲: ۱۶۰).

#### ۴.۴. شخصیت های فولکلوریک

از دیگر منابع اسطوره در شعر معاصر عربی حکایت های عامیانه و فولکلوریک است. در این بین، هزار و یک شب اهمیت خاصی دارد که از میان شخصیت های آن شخصیت سندباد، شهرزاد و شهریار بیش از همه، مورد توجه شاعر بوده است، به گونه ای که این شخصیت ها مصدر الهام ادبی و شعری او قرار گرفته اند.

#### ۴.۴.۱. سندباد

در داستان هزار و یک شب "سندباد" گردشگر معروفی است که از سفرهای پر خطر، پیروزمندانه و با دستانی پر از هدایا نزد دوستانش بر می گشت و آنان را از شگفتی های سفرش آگاه می ساخت. الخال در قصیده البئر المهجورة سروده است: «لو كان لي البقاء، تُرى، يعود يوليسيس؟ و الولد العقوق و الخروف و الخاطيء الاصب بالعمى ليصير الطريقاً» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۰۵). یولیسس همان سندباد است که در دریاها و جزائر سفر می

کند. در دو اثر "القصيدة الطويلة" و "العودة" نیز اگر چه از سندباد نامی به میان نیامده است، اما مضمون قصاید به وضوح دلالت بر این شخصیت اسطوره ای دارند. در القصيدة الطويلة می خوانیم: «والیوم أنا سائحٌ بلا هویةٍ نقودی مزيفةٌ ورأسی بلا شعر» (همان: ۲۸۴). در هزار و یک شب، سندباد گردشگر معروفی است که از سفرهای پر خطر با دستانی پر از هدیه برمی گردد، اما شاعر در این قصیده از این شخصیت اسطوره ای استفاده معکوس کرده است. سندباد امروز، گردشگری است بدون هویت و سرمایه اش تقلبی است. در باور پیشگامان شعر معاصر، کاربرد نمادهای اسطوره ای در شعر، متوقف بر یک اشاره گذرا و محدود به ذکر نام نیست، بلکه نماد و اسطوره به گونه ای است که خواننده را از مرزهای متن قصیده فراتر برده و برای او فرصت تأمل را فراهم می سازد، به همین دلیل است که در نقل اسطوره در پی یافتن مؤلفه های متضاد میان حال و گذشته است. در این صورت، اسطوره مبنایی است که زمان حال به آن تاسی می کند تا رنج و محنت کنونی را از سر بگذراند و به سوی آینده ای درخشان گام بر دارد. با این بینش، گذشته و آینده از یکدیگر جدا نیستند (عرب، ۱۳۸۳: ۳۶).

در بخشی از قصیده "العودة" نیز سروده است: «غدا يعود سیدی / يعود، یا هلا / من المجاهل الورا قیرص الحبیبة، / ورا قرطاجنة يعود لی / ... یعود لی محملاً بالذهب...» (الخال، ۱۹۷۹: ۲۳۶).

در مقطع دیگری از قصیده، شاعر تصویر زن زیبایی را ترسیم نموده که بی صبرانه منتظر معشوق خویش "سندباد" است: «أنا الجمال: یا جداول النیذ جدت / علی اللجین، / باشواطئ العقیق، یافمی / ... هنا القفیر عسلت، / والکرم عنبت ثماره / حذار هذا حرم / لسیدی الحیب، / یا هلا / من المجاهل الورا قیرص، / الورا قرطاجنة یعود لی / مکلاً بالظفر...» (همان: ۲۳۸).

زن زیبایی که منتظر بازگشت قهرمان اسطوره ای است همان سرزمین زیبا و سحر انگیز لبنان است، سرزمینی که با طبیعت شگفت انگیز، سواحل حاصلخیز و سرشار از نعمتها و برکاتش حرم امنی است برای فرزندان وفادارش. لبنان هرگز سلطه استعمار را نمی پذیرد، به همین دلیل حرم امن است برای فرزندان که به سرزمینهای غربت مهاجرت کردند تا عزت به دست آمده از فتح اندلس را بار دیگر به این خاک برگردانند. لبنان با شور و اشتیاق، منتظر بازگشت ایشان است تا آنان را در آغوش بگیرد و از تمامی نعمتها و برکاتش بهره مندشان سازد. سندبادی که سرزمین لبنان منتظر بازگشت اوست تمدن و فرهنگی است که باید به دست فرزندان این سرزمین بارور و شکوفا شود. هدف شاعر ترغیب به بالا زدن آستین همت برای تغییر وضع موجود است او با یادآوری شکوه و عظمت گذشته اعراب در فتح اندلس می خواهد روح و روان خود و ملت عرب را از چنبره ضعف و ذلت کنونی برهاند. الخال به این اعتبار که اسطوره های باستانی وحدت آفرین هستند و برای حفظ هویت ملی پشتوانه ای استوارند و مقاومت، انسجام و یکپارچگی ملت را تقویت می کنند شخصیت ها و قهرمانان اسطوره ای را به صورت نمادین در شعرش بازتاب می دهد. «شفاف ترین و درخشان ترین کاربرد اسطوره نمونه و الگو بودن آن است. اساطیر مدام متذکر می شوند که حوادث شکوهمند و خیره کننده ای روی داده است و جزئی از این گذشته با شکوه اعاده پذیر و باز یافتنی است» (واحد دوست، ۱۳۸۹: ۵۸).

#### ۲.۴.۴. شهرزاد

شخصیت دیگر داستان هزارویک شب شهرزاد است. الخال در دو قصیده "ثلاث أغنیات للزمن" و "الجدور" به صراحت از او نام می برد. در قصیده نخست آورده است: «و فی الطریق شبح و ألف، / و شهرزاد / تحکی حکایة الحیة / تقول حیث یكثر الجراد / یختبئ الصدی / ورا ما یبقی من اخضرار» (همان: ۳۶۲).

در قصیده "الجدور" نیز، چنین می سراید: «و فی الطریق ألف شبح و شبح، / و ها هی الوجوه خرف، قماقم / و الخاتم اللبیک صدی، / و البسط الریح استحالت طائرا، / عجلة دور و الزمان واحد / و شهرزاد ما تزال تسرد الحیة ههنا حکایة / و شهرزاد جسد / کالورق الذی یهر، جسد / و السر فی الجدور» (همان: ۲۱۰).

شهرزاد بانوی اسطوره ای هزارویک شب، قهرمان زن هوشیار سخندانی است که به سحر بیان، شهریار خونریز و خودسر و خودکامه را آرام می کند و از او که در آغاز، مظهر کامل غرائز بهیمی است به فرجام، انسانی می سازد بهره مند از موهبت فرهنگ (ستاری، ۱۳۶۸: ۳). اما "الخال" از مفهوم و شخصیت این اسطوره، معانی عکس و متضاد را اراده کرده است. شهرزاد اسطوره ای، با هنر قصه گویی افسون آمیزش جان خود و دیگر دوشیزگان بیگناه را که عرصه تیغ شاه خونریز شده بودند می خرد. شهرزاد همسر شهریار، نماد زندگی، سعادت، آزادی و امنیت است، اما در این قصیده به رمز شهوت و فتنه زندگی معاصر بدل گشته است. اسطوره باستانی در سروده یوسف الخال با کسوتی نو جلوه نموده است. جلوه تضاد تصویری و مفهومی در این قصیده با مفهوم اصلی شخصیت اسطوره ای بیانگر این است که شاعر بر شعر خود مسلط است. او در عین حال که از اسطوره های باستانی الهام می گیرد، اسطوره ساز زمانه خویش است.

#### 5. حاصل سخن

اسطوره در شعر یوسف الخال عرصه وسیعی را به خود اختصاص داده است، زیرا پرداختن به بن مایه های اساطیری، نیاز جامعه علمی و کمک به هستی شناسی و گذشته اسرار آمیز نوع انسان است.

هدف شاعر از زنده کردن قهرمانان اسطوره ای تنها یادبود رخدادهای اسطوره ای نیست، بلکه قصدش تشویق به ایجاد تغییرات مثبت در وضع موجود است. سعی او بر این بود تا با زبان شاعرانه بحرانها و مشکلات موجود در جامعه عرب و اندیشه ها و باورهایش را در لباس اسطوره به مردم نشان دهد. او می خواهد پرده ای که مانع حقیقت است را کنار زده و واقعیت پشت پرده را نمایان سازد. علاوه بر این، شاعر با کمک اسطوره احساسات و عواطف خود را تجسم بخشیده و کشمکشهای درونی خویش را به تصویر می کشد. تمایل یوسف الخال به اسطوره، میلی کور و ناشناخته نیست و قصد او از کاربرد اسطوره بازگشت به گذشته و تکرار همان افسانه هانیست، بلکه اهتمام او به اسطوره به این معناست که او روح اسطوره را خوب درک نموده و آن را در خدمت آراء و اندیشه هایش بکار گرفته است. الخال اسطوره را شاهکاری می بیند که ادبیات عرب سخت بدان نیازمند است، زیرا اسطوره یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و هویت ملی جوامع است. یوسف الخال بیش از هر کارکردی بر ویژگی سرمشق و نمونه بودن اسطوره ها تأکید می کند. او باور دارد که یادبود اسطوره و ترویج و تفسیر تمثیلی آن سبب احیای مجدد آن و تقلید از اعمال قهرمانان اسطوره ای موجب عروج و اعتلای انسان می شود.

#### کتابنامه

- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی و دیگران، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۰.
- کتاب مقدس عهد جدید، ترجمه سیار پیروز، نشر تهران، چاپ دوم ۱۳۸۷.
- اسوار، موسی، پیشگامان شعر امروز عرب، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- اسماعیل، عزالدین، الشعر العربی المعاصر، دارالعودة بیروت، ۲۰۰۷م.
- السالسی اما تاییس، زاک، یوسف الخال و مجلته الشعر، دارالنهار بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
- بیگزبی، سی. وی. ای. دادا و سورنالیسم، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- الحاوی، ابراهیم، حركة النقد الحديث والمعاصر فی الشعر العربی، مؤسسه الرساله بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۴م.
- الخال، یوسف، الاعمال الشعریه الكامله، دارالعودة بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
- خیریک، کمال، حركة الحدائث فی الشعر العربی المعاصر، بینا، چاپ اول، ۱۹۸۲م.
- رجایی (آ)، نجمه، اسطوره های رهایی، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- زکی، احمد کمال، الاساطیر، اشراف شکری محمدعیاد، دارالکتاب العربی قاهره، بیتا.
- ژیران، فلیکس، اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات کاروان، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ستاری، جلال، افسون شهرزاد، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- عرب، عباس، ادونیس در عرصه شعر و نقد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- لاکوئه، ژیرال، لاپورت، اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- لویسبرن، جین فگاردنر. ری. پیچ. جرج هارت، جهان اسطوره ها، ترجمه عباس مخیر، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ممتحن، مهدی، ساختار شعری در زبان عربی و فارسی، انتشارات دانشگاه آزاد جیرفت، ۱۳۸۷.
- واحد دوست، مهوش، رویکردهای علمی به اسطوره شناسی، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- هندریکس ماکس، معجم اساطیر، دارعلاءالدین، دمشق، ۱۹۹۹م.
- یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.
- رجایی (ب)، نجمه، «ادونیس شاعر ترمرد و غربت»، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، شماره اول و دوم، سال سی و پنجم، بهار و تابستان ۸۱.



## Myth in Yousef Al-khal's poems

Dr.Mahdave.Mohammad javad: assistant professor of Ferdowsi University  
Sahrayi, Fatemeh assistant professor of Farhangian University

### Abstract

Myth as a new style in poem imaging was employed after literary movement and establishing a relationship with western culture and literature. Contemporary Arab poets, following western poets, also added myth into their contents. Among them, Yousef Al-khal, Syrian surrealist poet, has been classified in the tammuz poets category due to the dominance of the myth "tammuz" in the most of his works. The present paper's author has tried to analyze contents and mythical characters used in the poet's works by studying several elegies from his poetical works.

**Keywords:** myth, tammuz, surrealism, Al-khal